**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت ظواهر**

**قول اللغوی منشأً للظهور التصوری أم لا؟**

**حجیت اجماع منقول**

**جلسه شست و چهارم\_ سه­شنبه 15 اسفند 1396**

کلام در حجیت اجماع منقول به خبر واحد بود، عرض کردیم مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه و به دنبال ایشان مثل مرحوم خویی در مصباح الاصول، کلیه اخبارات را به 5 قسم تقسیم می کند:

1. اخبار از شیئی حسی بالحس؛ اخبار از باران بگوید دیدم که باران می­بارید. احتمال غقلت را با اصل عدم غفلت کنار میزنیم.
2. اخبار از یک امر محسوس ولی احتمال می دهیم که مستند اخبار حدسی باش. اخبار از آمدن باران می کند، احتمال میدهیم که مستندش شنیدن رعد و برق بوده است. این قسم هم ملحق است به قسم اول ومرود قبول است.
3. اخبار از یک امر حدسی منتها قریب به حس. یعنی مقدمات بعیده نمی­خواهد. شما از رفیقتان می­پرسید 10 ضربدر 5 چن دمی شود می گوید 50. این اخبار از یک امر حدسی است منتها قریب به حس. این هم قابل قبول است و اصل عدم غفلت در همین جا هم جاری می شود.
4. اخبار عن امر حدسی که قریب به حس نیست ولی این حدس منشئی دارد که آن منشا ملازمه دارد با این خبری که این آقا داده است. من هم این ملازمه را قبول دارم. این قسم از اخبار هم حجت است. فانّه اخبار عن الامر الحسی و هو السبب و المفروض ثبوت الملازمه بینه و بین المخبر به فی نظر منقول الیه ایضا. دو نفر فقیه را در نظر بگیرید که مبنای هر دو در یک مسأله ایی یکی است. دو نفرطبیبی را در نظر بگیرید ککه مبانیشان یکی است. این فقیه می گوید ملازمه دارد فتوای این ده نفر با قول معصوم، من هم این ملازمه را پذیرفته ام که فتوای این ده نفر ملازمه دارد با قول معصوم. حال این آقا می آید به من می گوید معصوم گفته است کذا. از دیدن قول این ده نفر به من چنین می گوید . این رویت که امر حسی است ملازم هدارد با قول معصوم. خب این حجت است.

در امر طبابت هم هر دو معتقد اند تب بالای 40 درجه ملازمه دارد با فلان بیماری. حال این طبیب می گوید این شخص آن بیماری دارد و من هم می دانم این خبر منشا آن امر حسی است که همان تب بالای درجه است.

1. اخبار از حدس می کند مع کون حدسه ناشئا من سببٍ کانت الملازمه بینه و بین المخبر به غیر تامةٍ عند المنقول الیه. این قسم از اخبار هیچ دلیلی بر حجیت اش نیست. درست است دروغ گویی او با اصل وثاقت او نفی می­شود ولی مخبر به امر حدسی است و در امر حدسی احتمال خطا هست. اجماع منقول من هذا القسم. ناقل می گوید اجماع داریم بر وجوب نماز جمعه در عصر غیبت. این آقا اگر حسا از رای معصوم خبر می داد یا قریب به حس بود و یا ملازمه را من قبول داشتم هیچ و الا اگر من خودم این ملازمه را قبل ندارم، این اخبار عن رای معصوم نخواهد بود.

مثال شیخنا الطوسی اعلی الله مقامه ایشان با توجه به قاعدۀ لطف از اتفاق علماء عصر واحد کشف رای معصوم می­کند. این کاشف عن رای معصوم عندی نیست.

مثال دوم سیدنا المرتضی خیلی موارد می فرماید این مساله اجماعی است می گوید این مصداق آن قاعده است و آن قاعده اجماعی است . این همه شد اجتهاد و استنباط . ایشان در اصل ادعا اجماع بر ان قاعده دارد.

مثلا می گوید با آب مضاف می شود وضوء گرفت چون اصل برائت است و اصل برائت هم مورد اتفاق است، این قابل قبول برای کسی که اینجا نشسته است دیگر نیست. و نیز حرفی که برخی گفته اند که ما از اتفاق این 5 نفر کشف رای معصوم می کنیم. خب من این ملازمه را اینجا قبول ندارم.

مرحوم آقا ضیاء در نهایة الافکار قسم اول از جزء 3 ، صفحۀ 97، آنجا فرمایشی دارد، مرحوم اقای خویی نقل کرده است به فرموده خود و بتوضیح مننا.

حال آقای خویی می فرماید:

التزم بعض الاعظم بحجیة الاجماع المنقول فی کلمات القدماء بدعوا انّه یحتمل ان یکونَ مستندهم هو السماع من المعصوم. اگر قدما ء مثل کلینی و صدوق و غیره ادعای اجماع بر مطلبی داند ما احتمال می دهیم که این ها ولو با واسطه این را از معصوم شنیده باشند لقرب عصرهم الی عصر المعصوم و هر جا دار الامر بین الحس و الحدس اصالة الحس مقدم است. منتها این آقایون آمده اند ضمیمه کرده اند به قول معصوم، اقوال علماء را و نقلوه بلفظ الاجماع، فیکون نقل الاجماع من المتقدمین من القسم الثانی من الاخبار. آن جا که اخبار از یک امر حسی میدهند، احتمال میدهیمف حدسی هم در کار باشد و گفتیم سیره عقلا این قسم از اخبار را شامل می­شود، خلاصۀ حرف محقق عراقی به بیان سیدنا الخویی این است که در کلمات قدما همین که احتما لحس می دهید کافی است و اخبار آن ها ملازمه دارد با قول معصوم.

من با کمال احترامی که برای آقای خویی قائل دارم اما این نحوه تعبیری را که الان می خوانم این تعبیر را زیبنده بحث علمی نمی دانم.

ایشان می فرماید این حرف موهوم جدا بحیث یکاد یلحق بالتخیل. فلا مجال للاعتناء به .. بعد می گوید آن صورتی که ما گفتیم دار الامر بین الحدس و الحس، اصالة الحس مقدم است انما هو فیما اذا کان الاحتمال عقلائیا لو احتمال البعید غایة البعد الملحق بامر خیالی.

و آن چه که شاهد است بر موهوم بودن این فرمایش دو چیز است:

1. تتبع اجماعات بزرگانی مثل شیخ طوسی و سید مرتضی که الان گفتیم این ها جزء قدما هستند. یکی مستندش قاعده لطف بود و دیگری استناد می­کرد به اصل و قاعده. قاعده لطف کجا در عصر واحد؟ ایشان از آن استنباط اجماع کرده­اند. آن بدرد ما نمی­خورد.
2. این اکل من القفا است . خوب بگویند معصوم این چنین نظر را داشت.

علاوه بر این ها فوق اش ک روایت است که مرسله است. نهایت این که می گویید این مطلب جزء روایات ماست. مگر هر چه که روایت شد حجت است؟ این م ی شود روایت مرسله که ما سندش را ندیده اییم . هذا تمام الکلام در توضیح فرمایش مصباح الاصول. فظهر انه لا حجیة اصلا باجماع المنقول بخبر واحد.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**